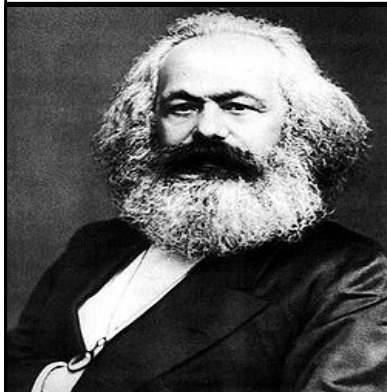


کارگران جهان متحد شوید!



سرود

انترناسیونال

صفحه ۶

اکتبر ۳۵

www.aktoberr.org

نشریه کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

s_zijji@yahoo.se

سر دبیر: سلام زیجی

۱۲ آوریل ۲۰۱۰

دوشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۸۹



اول مه، زنده باد همبستگی و تشکل طبقاتی کارگران

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

هیچوقت امکانات بشریت برای ایجاد رفاه و آسایش به اندازه این دوره مهیا نبوده است، هیچوقت سطح تکنیک و ثروت و دارائی در دنیا به اندازه امروز وجود نداشته است. اما هیچوقت فاصله طبقاتی و درجه محرومیت انسان از امکانات موجود اینقدر زیاد نبوده است

صفحه ۶

جنایات رژیم در مناطق مرزی و نا امن کردن محیط زندگی مردم

سالار کرداری

صفحه ۵

اول ماه مه باید خواسته های کارگری را نمایندگی کند

رحمت فاتحی

صفحه ۴

قتل عمد یکی از شهروندان، مردم سردشت و حومه را

خروشاند

صفحه ۳

حزب دمکرات و کارگران کردستان

علی مطهری

صفحه ۹

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

اسماعیل ویسی

صفحه ۷

گفتگوی اکتبر با محمد خضری رابطه با جنایت اخیر رژیم در منطقه سردشت

و پیام محمد خضرت به مردم بیژوه و سردشت

صفحه ۱۰

پیام علی عبدالی به مردم سردشت و بیژوه

صفحه ۹

ایران قرار بگیرد.

مشکلاتی که ما در ایران با آن روبرو هستیم بخشی از شرایط حاکم بر طبقه ما در ابعاد بین المللی است. اما ما در ایران با شرایط به مراتب تحقیر آمیزتر، بی حقوق تر، سرکوب شده تر و بسیار سخت تری دست و پنجه نرم میکنیم. دادن یک تصویر جامع از این موقعیت در اینجا ممکن نیست. اما با این وجود بایک نگاه گذرا به اتفاقات همین چند هفته اخیر در چند شهر و مرکز کارگری میتوان چکیده آن واقعیت را تا حدودی ترسیم کرد. این زندگی سرشار از فلاکت بیش از سی سال است ادامه دارد.

گیلان کارخانه خاور: کارفرما به هدف اخراج، ایجاد تفرقه و کسب سود با استخدام کارگر قرا دادی با دستمزد ۲۸۰ هزار تومان در ماه دست به اخراج و "بازنشسته" کردن کارگران رسمی که ۴۵۰ هزار تومان مزد ماهانه دارند زده است. این در حالی است که به کارگران "بازنشسته" نیز از سال ۸۱، ۸۰ به اینسو هنوز هیچ حقوقی پرداخت نشده است.

کارخانه رنگ سازی: روز ۲۹ اسفند کارفرما میبایست ۸۰۰ هزار تومان عیدی به کارگران پرداخت کند که بدنبال یک توطئه و پرونده سازی برای نصف کارگران از عیدی آنها ۴۰۰ هزار تومان کسر میکنند. حقوق تاکنونی ۲۹۰ ۵۲۷۰ هزار تومان بوده در حالی که نماینده خود رژیم در خانه کارگر، محجوب، خط فقر مطلق را ۵۰۰ هزار تومان اعلام کرده است.

ادامه در صفحه ۲

به مناسبت فرا رسیدن اول ماه مه:

ایجاد صف مستقل طبقاتی و گشودن یک جبهه متحد کارگری - کمونیستی نیاز مبرم امروز جنبش ما است!

سلام زیجی

در اوضاع سیاسی امروز ایران و همزمان با فرارسیدن اول ماه مه، طبقه کارگر با معضلات فراوان و مسائل متعددی روبرو است. کارگران راهی جز تلاش برای فایق آمدن بر این مسائل و تلاش برای رهائی خود و جامعه از شر حکومت فاسد و ضد کارگری جمهوری اسلامی به همراهانهای آن در مقابل خود ندارند. مساله دستمزد، اعتراضات بیوقفه، معیشت و اجحافات و سرکوبها، تحقیرهای پی در پی، خواست حق تشکل و اعتصاب، اتحاد و همبستگی، خود آگاهی طبقاتی و تحزب کمونیستی و غیره یک بار دیگر در راس مسائل و مطالبات امروز طبقه کارگر قرار گرفته است. در این مطلب تلاش بر این است که به بهترین مسائل و وظایف عاجل امروز طبقه کارگر و چگونگی برگزاری اول مه امسال پرداخته شود به این امید که مورد توجه کارگران و فعالین سوسیالیست کارگری در

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ایجاد صف مستقل طبقاتی...

شرکت قند اصفهان: نصف کارگران را اخراج کرده اند. با وجود دروغین بودن بیمه در حکومت اسلامی کارگران ۳۰ درصد از مزد خود را به بیمه میپردازند و وقتی بیکار میشوند تحت پوشش هیچ بیمه ای قرار نمیگیرند. یکی از کارگران میگوید: "30 درصد حقوق بیمه ما را برای بیمه کسر میکنند، 18 سال است پول بیمه میدهم ولی به عنوان گدا به مانگاه میکنند"

کارخانه خاور رشت: کارگران حقوق دو ماهه بهمین و اسفند و نیمی از عیدی خود را نگرفته اند. یکی از کارگران به خبرنگار اژانس ایران خبر میگوید: "من خودم ۳۰ سال سابقه کار دارم نه حقوقم را داده اند نه سنواتم را. طلبم از کارخانه ۱۱ میلیون تومان است ولی دیگر روحیه رفتن به کارخانه و دنبال کردن آنرا ندارم چرا که هر کاری تا بحال کرده ام دستم به جای نرسیده است و دچار افسردگی شده ام"

نیشرک هفت تپه: فعالینی از آن همچنان در زندان بسر میبرند. کارفرما هنگامی که با بحران روبرو میگردد آنرا رو سر کارگران هفت تپه خراب کرده و دست به اخراج زد و نکهبانیان دولتی حامی کارفرما آمدند و فعالین آنرا دستگیر و زندانی کردند. وکیل کارگران میگوید: "کارگران بازداشت شده در حالی اخراج شدند که نه با شکایت رسمی کارفرما روبرو شدند و نه مرجع تشخیص و حل اختلاف در جریان این اخراجها بود."

سندیکا واحد: اسالو منیر سندیکا بعد از بازداشتهای مکرر اخیرا در زندان نیز با توطئه و سو قصد روبرو گردید. در تازه ترین واکنش به تعیین حداقل دستمزد سال ۸۹ سعید ترابیان از اعضا این سندیکا به ایلنا میگوید رقم 303 هزار تومان به هیچ وجه جوابگوی نیازهای کارگران نیست، ... با این حداقل دستمزد کارگران در سال جدید بیش از هر زمانی دیگری طعم فقر و ناداری را خواهند چشید.

سفر، بوکان، مهاباد و سنندج: فعالین کارگری مورد بازخواست قرار میگیرند و با دستگیر میشوند. هادی تنومند، عمر مینائی و کریم فتحی در بوکان و در سنندج سمیرا هوشیاری عضو اتحادیه آزاد کارگران بازداشت میشوند و ماموران رژیم کارگران بیکار شده

که به دستفروشی مشغول بودند مورد تعرض وحشیانه قرار میدهند.

کارخانه سیلان پارچه اردبیل: عدم پرداخت حقوق هفت ماهه به کارگران این کارخانه که به اعتراض به این توحش و بربریت کارگران در مقابل استانداری اردبیل جمع کردند. **اخراجها:** در ده مرکز کارگری با شروع سال ۸۹ هزارها کارگر اخراج و ده هزار دیگر در معرض اخراج قرار دارند. همانطور که در ابتدا گفتم این رویدادها تنها بخش کوچکی از وضعیت نابسامان و به مراتب وسیعتری است که با بیان آن میتوان حداقل تصویری از موقعیت امروز طبقه ما را ترسیم کرد.

فاجعه تعیین حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومان در سال ۸۹:

دولت و سرمایه داران حاکم بر ایران در سال 89 با تحمیل حداقل دستمزد 303 هزار تومانی به طبقه کارگر یکبار دیگر بربریت و زندگی کمر شکنی را به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده است. همان دولت و سرمایه داران کثیفی که هزینه بقا حاکمیت تنگین خود و دستگاه عریض و طویل سرکوب نظامی و آخوند مفت خور خود را نیز با هزینه و درد و رنج طبقه ما تامین میکنند. به منظور "حلال" کردن این اجحافات و جنایات از خرافات و حربه دین و خدا و میهن و ملیت و مستضعف و غیره استفاده کرده و هر چه در چنجه داشته و دارند بر علیه کارگران بکار می اندازند و بر دوش ما سوار میکنند. این حضرات نامحترم با "هدفمند کردن پارانه ها" 37 درصد

نرخ تورم را بالا میبرند و بر سر ما منت میگذارند که حقوق سال ۸۹ را 15 درصد افزایش داده اند. جنایت و تحقیر و کستلخی علیه طبقه ای که خودشان میگویند هم اکنون بیش از 26 میلیون نیروی کار کشور را تشکیل میدهند، غیر قابل تحمل و غیر قابل چشم پوشی است! ابعاد این جنایت و ظلم در حدی است که حتی صدای برخی از سران و همکاران رژیم را نیز در آورده است. از نائیب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس تا محبوب نماینده رژیم در خانه کارگر تا رئیس دانا لب به اعتراض گشوده اند و به ترتیب ۴۵۰، ۵۰۰ و ۸۰۰ هزار تومان را مرز تعیین خط فقر و با حداقل دستمزد طرح میکنند. داستان تعیین حق دستمزد امسال نیز در تداوم سی سال سرکوب و تحقیر وحشیانه

صورت گرفته است. در شرایطی که مملکت مملو از ثروت ناشی از کار کارگر و در حالی که حقوق و هیزینه دست اندرکاران انگل و مفت خور دست چندم دولتی حداقل ۱۰ برابر مزد کارگران میباشد. با تحمیل این حداقل دستمزد عملا ما را به مرگ و نابودی فرخوان داده اند. آیا این بردگی تمام عیاری نیست که به طبقه کارگر تحمیل کرده اند؟ پذیرش و تحمل آن غیر ممکن است!

فعالین و پیشروان کارگری حداقل دستمزد امسال را حداقل یک میلیون و حتی در نظر سنجی که در یکی از سایتها به این منظور صورت گرفته حدود ۳۰ درصد از شرکت کنندگان خواهان یک میلیون و یکصد هزار تومان هستند. این آن فاصله فاحشی است از حداقل نیاز یک خانوار کارگری و مزد کارگر که جنایتکاران حاکم بر ایران عمده اند نه تنها از پذیرش آن سر باز میزنند که فرو بردن طبقه کارگر ایران در فقر مطلق را به عنوان یک اهم سیاسی و گرفتن قدرت کارگر برای اعتراض علیه وضع موجود مورد بهره برداری قرار میدهند و کل دستگاه سرکوب نظامی را نیز به این منظور ضد انسانی پشت سر خود بخطر کرده اند. سال 89 سال تنش و چالش حول این تحقیر و تحمیل بیحقوقی است. ابعاد این مبارزه با آگاهی طبقه ما به منافع خود تنها در بعد اقتصادی باقی نخواهد ماند. برای مبارزه در این عرصه اقتصادی نیز، که بسیار حیاتی است، کارگران ایران هیچ راهی جز اتحاد و رویارویی سیاسی با حاکمیت سپاه سرمایه داری جمهوری اسلامی پیشارو خود ندارند!

موانع های اصلی سر راه مبارزات کارگران کدامند؟

مباحث و سوالات واقعی هستند که یک عمر است در مقابل ما قرار گرفته و باید به آن پاسخ داد: ابعاد مبارزات کارگری گسترده است اما چرا به نتیجه مطلوب نمیرسد، چرا متحد نیستیم، چرا هر صنف درگیر کار خودش است؟ چرا دنبال جنبشهای دیگر می اقیتم تردیدی نیست که ابعاد اعتراضات کارگری از نظر کمی بسیار گسترده است. و حتی در مقایسه با کشورهای دیگر دامنه آن بسیار وسیعتر است. اما علل عدم اتحاد طبقاتی کارگران و اینکه چرا مبارزات ما به نتیجه مطلوب خود نمیرسد میتوان به دلایل متعدد اشاره کرد اما از نظر من این مسله ریشه در دو فاکتور مهم تاریخی

در تاریخ مبارزات سی سال اخیر جنبش ما دارد. البته ممکن بود و هنوز هم ممکن است که بر آن فایق آمد و هر دو را خنثی کرد. اولسین عاملاً موجودیت رژیم جمهوری اسلامی و دوم وجود گرایشاتی است که در پی زندگی سخت کارگران در حاکمیت سی ساله رژیم امکان رشد پیدا کرده است و گرایش راست و ضد کمونیستی در جنبش کارگری را نمایندگی میکند. در مورد اول برای همه روشن است که حکومت اسلامی به عنوان یک جریان ضد انقلابی در انقلاب سال ۵۷ و بدلائل مختلف از جمله همان دلایلی که امروز اکثر جریانات راست و چپ به پشت جنبش "ضد استبدادی" موسوی کشاند همان زمان نیز خیلی ها را به دفاع از خمینی کپک زده "ضد استبداد و ضد امپریالیست" واداشت و بلاخر کمک کرد تا آن جریان ضد انقلابی و اسلامی سوار بر انقلاب آزادیخواهانه سال ۵۷ گردد. در آندوره طبقه کارگر به ویژه کارگران نفت در سرنگونی حکومت استبدادی پادشاهی نقش محوری ایفا کردند و همین به گسترش مبارزه و قدرت کارگر در ایران بعد دیگری داد و همراه با خود گسترش خود آگاهی طبقاتی و افق سوسیالیستی و ایجاد تشکلهای انقلابی کارگری از جمله شوارهای کارگری را به وجود آورد. این حکومت از همان اوایل سال 57 طبقه کارگر را به عنوان بزرگترین خطر در مقابل خود دید.

طبقه ای که کمر رژیم شاه را شکاند به عنوان گورکن خود و خطر جدی برای موجودیت خود به حساب آورد. جمهوری اسلامی به طبقه کارگر به مثابه طبقه ای پپروز، در مقیاس آنزمان، که دیگر پس نخواهد نشست برخورد کرد. به همین دلیل روشن جمهوری اسلامی اولین تعرض خود را به کارگران شروع کرد. گفتند شورا پورا مالیده است، نیروی سرکوب فرستادند و کشتند، خط امامها و ایدئولوگهای اسلامی و اکثریتی و توده ایها را بسیج کردند و به مراکز کارگری فرستادند تا از یکسو سرکوب قهرامیز کنند، که کردند، و از سوی دیگر از درون مقاومت و رادکالیسم صفوف ما را تضعیف و تهی کنند، و این را نیز با درجه زیادی از موفقیت به سر انجام رساندند. زمینه برای ایجاد شوراها اسلامی و دیگر نهادهای ضد کارگری فراهم شد.

ادامه در صفحه ۵

نه قومی، نه اسلامی، زنده باد هویت انسانی!

قتل عمد یکی از شهروندان، مردم سردشت و حومه را خروشانند.

*جانیان جمهوری اسلامی عثمان سعیدی را در یک لحظه به دار بستند و اعدام کردند.

دیروز یکشنبه پانزدهم فروردین 1389 واحدی از نیروهای جنایتکار پایگاه نظامی "هومی منطقه آلان سردشت" در اقدامی سبعانه عثمان سعیدی فرزند محمدامین اهل دهستان "بیژوه" را عمداً به قتل رساندند. گزارش رسیده حاکی است، در ساعت 9 صبح یکشنبه یک کاروان کاسبکاران و مردم دهستان بیژوه برای خرید و معامله راهی شهر سردشت بودند. این کاروان در همان آغاز حرکت در پشت آبادی در محلی به نام "گومای بندر-وی" به کمین نظامیان جمهوری اسلامی میافتند. کاروانچیان از وجود کمین بر سر راهشان مطلع نبودند، در شرایطی که نصفی از کاروانچیان (حدود 25 نفر) توانسته بودند، قاطرهای حامل اموال خود را از محل کمین مزدوران عبور دهند، جنایتکاران اسلامی به وسط این کاروان تیراندازی میکنند. کاروانچیان باقی مانده، فرار کرده و پراکنده میشوند. عثمان سعیدی یکی از انسانهای زحمتکش برای حفظ اموال و امکاناتش در محل مانده و توسط مزدوران اسلامی دستگیر میشود. جانیان اسلامی جلو چشم او بر روی پنج قاطر حامل اجناس و امکانات امرار معاش کاسبکاران، بزرین پاشیده و آنها را آتش میزنند. سپس عثمان را به دار بسته و او را در همانجا به قتل رساندند. بعد از ارتکاب این جنایت، مزدوران اسلامی به پایگاه خود برمیگردند. سپس تعدادی از کاروانچیان به محل قتل برگشته و جنازه عثمان را به "بیژوه" برمیگردانند.

خبر این واقعه و مشاهده جنازه عثمان سعیدی، خشم و تنفر عمیق مردم دهستان بیژوه را شعله ور میکند. جمعیت انبوهی با 30 ماشین و حمل جنازه به قصد اعلام اعتراض و نفرت خود از جمهوری اسلامی به طرف شهر سردشت حرکت میکنند. در مسیر حرکت مردم روستای بزرگ شلماش نیز به آنها می پیوندند. این بار جمعیتی بالغ بر 60 ماشین به طرف شهر حرکت میکنند. این جمعیت بزرگ در "ماراغانی" محله نزدیک به شهر که یکی از مراکز

اداری، نظامی رژیم در آن منطقه است، توقف میکنند. دست اندرکاران جمهوری اسلامی با اطلاع قبلی از حرکت مردم و به منظور جلوگیری از گسترش این حرکت اعتراضی به شهر سردشت، "شورای" شهر سردشت و چند فرمانده نظامی رژیم را به میان اجتماع مردم در ماراغانی اعزام میکنند. فرستادگان با سخنرانی و وعده و وعید قصد داشتند، مانع حرکت مردم معترض به شهر بشوند.

مردم خشمگین به روشنی خواستند، واحد پنج نفره جنایتکاران پایگاه نظامی هومی که این جنایت را مرتکب شده، فوراً دستگیر و با حضور مردم دادگاهی و محاکمه شوند. شورای شهر و فرماندهان نظامی ضمن وعده های کلی که مسئله را "پیگیری میکنند و این عمل را تحمل نمی کنند" نمی توانند جوابگوی خواست فوری مردم خشمگین شوند. مردم معترض تصمیم میگیرند، حرکت خود را به طرف شهر سردشت ادامه دهند. همانجا تصمیم گرفته میشود، جمعیت 40 نفره ای جنازه عثمان سعیدی را برای تشییع جنازه و دفن به بیژوه برگردانند و بقیه مردم برای ادامه حرکت اعتراضی به شهر سردشت میروند. در ادامه حرکت اعتراضی مردم شهرک "ره به ت" و شهر سردشت به این اعتراض گسترده توده ای می پیوندند. نهایتاً جمعیت بالغ بر پانزده هزار نفر در مقابل فرمانداری شهر سردشت تجمع میکنند.

مردم همانجا خواست خود را مبنی بر دستگیری فوری عاملین این جنایت و دادگاهی آنها با حضور مردم را تکرار میکنند. کسی از مسئولین فرمانداری آماده جوابگویی به خواست مردم نمی شود و شایع است که فرماندار و کارکنان از ترس مردم خشمگین آنجا را ترک کرده بودند. مردم خشمگین همانجا دو دستگاه ماشین دولتی و یک موتور سیکل را میسوزانند، در و پنجره فرمانداری را در هم می کوبند. بعد از این اعمال فشارها یکی از عاملین این جنایت دستگیر شده است. مردم معترض با گرفتن قول پیگیری مسئله از جانب شورای شهر سردشت و شورای منطقه آلان اعتراض روز یکشنبه را به پایان میرسانند و همانجا اعلام میکنند، در صورت عدم پیگیری مسئله مجدداً تجمع کرده و به اعتراض ادامه میدهند.

خشم و نفرت مردم سردشت و حومه کماکان ادامه دارد و امروز در دهستان بیژوه هزاران نفر از مردم سردشت و حومه برای اعلام

همبستگی و همدردی با خانواده و بستگان عثمان و مردم بیژوه در آنجا حضور پیدا کرده اند. خبر حاکمیت، تلاش برای به مجازات رساندن عاملین این جنایت توسط انسانهای مبارز و هیئت منتخب مردم و شورای منطقه آلان ادامه دارد. همچنین بعد از ظهر یکشنبه و تحت این فشارها یک هیئت سپاه پاسداران و واحد پزشکی همراه ظاهرها به منظور تحقیق حول این رویداد از ارومیه به منطقه آمده اند.

جنایت اتفاق افتاده روز یکشنبه از جمله موردی از هزاران مورد اعمال جنایتکارانه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه مردم مناطق مرزی و مشخصاً کاسبکارانی است، که امرار معاش آنها از طریق داد و ستد و معامله تامین میشود. مزدوران جمهوری اسلامی اگر دفعات قبل با بهانه "قاچاقچیرگی" شبانه به کاروانچیان حمله میکردند، این بار روز روشن و در مسیری کمین گذاشتند، که روزمره مردم برای امرار معاش خود در آنجا تردد دارند. جانیان قصابی القلب عثمان سعیدی را دستگیر و همانجا به قتل رساندند. عکس العمل برحق و اعتراض گسترده هزاران نفر شهر سردشت و حومه، میتواند گام محکم و اول اعتراض گسترده و جدی مردمی باشد که خواستار مجازات فوری مرتکبین این قتل و پایان دادن به میلیتاریزه بودن منطقه و برجیدن پایگاههای سرکوبگران جمهوری اسلامی هستند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست همگام با حرکت اعتراضی مردم شهر سردشت و حومه، این جنایت هولناک را قویاً محکوم میکند. با خانواده و بستگان عثمان سعیدی و مردم دهستان بیژوه و همه مردم جان به لب رسیده از حاکمیت جمهوری اسلامی اعلام همدردی میکند. ما از مردم مبارز شعر سردشت و حومه میخواهیم تا تحقق مطالبات اعلام شده، از هر طریق و با ابتکارات گوناگون و از طریق نمایندگان دلسوز و آگاه به تلاش و اعتراض خود ادامه دهند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
ننگ و نفرت بر جانیان جمهوری اسلامی

کمیته کردستان حزب حکمتیست
شاتزدهم 1389 - پنجم آوریل 2010

اول ماه مه باید خواسته ...

باید تلاش زیادی کرد این کمیته ها در هر شهر و در محل کار و زندگی کارگران سازمان داد و این کمیته ها برای هماهنگی مبارزات خود در ارتباط نزدیک و تنگاتنگی باشند.

این کمیته ها باید تلاش کنند که بخش زیادی از کارگران با هر نوع گرایشی را برای شرکت در مراسم اول ماه مه تشویق نماید. تلاش کند با شکل دادن به صف طبقاتی و مستقل کارگری خود آگاهی کارگر را از توان و قدرتش و نزدیک کردن رهبران و فعالین کارگری بالا ببرد. همچنین با شعارها و جهت گیری های سوسیالیستیش مرز طبقاتی خود را با ناسیونالیست و بقیه جنبشها ارتجاعی و ضد کارگری را روشن نماید. روز اول ماه مه باید به روز مبارزه جدی و مستقلانه طبقه کارگر علیه جنبش های اسلامی و سرمایه داری از نوع سبز و سپاهش تبدیل شود. اول ماه مه باید به روز افشای تمامی جریانات راست و چپی تبدیل شود که در یک سال اخیر تلاش کرد کارگران را سربازان سرمایه داران سبز کنند.

جشن اول ماه مه را هر جا و در هر مکان و با هر تعدادی که برایمان امکان پذیر است برگزار کنیم. لازم است که از حرکات آکسیون و نسجیده که دست جنایتکارن رژیم را برای سرکوب و دستگیری وسیع باز میکند خودداری کرد. نباید اجازه داد که اول ماه مه به روزی تبدیل شود که جنبش سرمایه داران سبز برای رسیدن به آرزوهای سرمایه دارانه خود در مقابل بخش دیگر سرمایه داری از این روز استفاده کنند. در ضمن نباید فراموش کرد که جنبش سبز در این رابطه چپ بورژوایی را هم تحت عنوان "انقلاب و جنبش توده ایی مردم" همراه خود دارد و تلاش میکند ما کارگران را در این روزبه حامیان آنها تبدیل کند.

نه قومی، نه اسلامی، مرگ بر جمهوری اسلامی

اول ماه مه باید خواسته های کارگری را نمایندگی کند.

رحمت فاتحی

اول مه را در پیش داریم و در این رابطه فعالین و سازمانهای کارگری و چپ برای برگزاری آن در حال برنامه ریزی و تدارک هستند.

کمونیستها بدرستی در مورد اول ماه مه و جایگاه این روز بر چند نکته اساسی تاکید کرده اند. از جمله اینکه، این روز شبیه برگزاری اعیاد مذاهب نیست، روز فرهنگی و یا مربوط به جنگهای تاریخی "سلحشوران" کشوری و گسترش جغرافیای این کشورها و جانبازانی که در این راه جان خود را قربانی کردند نیست. شبیه روز ملی و استقلال کشوری از دست استعمار و آزاد سازی کشور خاصی از فلان کشور و غیره نیست. و بدرست گفته شده روز اول ماه مه روز اعتراض جهانی طبقه کارگر به عنوان سازندگان تاریخ و رفاه برای بشریت میباشد که خود از حداقل آن رفاهیات بهره مند نیستند. کافی است تصور کنید که اگر تنها روزی این طبقه در صحنه تولید نباشد تا متوجه شد که دنیا به چه منجلابی از فقر و تباهی کشیده میشود. اول ماه مه روز همبستگی طبقاتی کارگر در سطح جهان، خارج از رنگ پوست، مذهب و جغرافیای محل زندگی میباشد.

روز کارگر روز به نمایش گذاشتن قدرت این طبقه است که در صورت متشکل شدن در سازمان و حزب طبقاتی خود هیچ نیرو و دولتی با ارتش و تجهیزات نظامی و تمامی دستگاههای سرکوبش و مذهب و کل سیستم عوامفریبش از عهده سرکوب آن بر نخواهد آمد. همچنین اثبات اینکه دنیای دور از فقر و بی حقوقی انسان توأم با رفاه و امنیت و بدون جنگ و خون ریزی و آوارگی در گرو به قدرت رسیدن طبقه کارگر و حزب سیاسیش میباشد. دنیایی که در آن قدرت انسان، کرامت و حرمتش کاملا محفوظ است. اول ماه مه روز بالا بردن خودآگاهی و اتحاد و همبستگی طبقه کارگر از راه نزدیک شدن ارتباط رهبران و فعالین

کارگری است.

اول ماه مه امسال موقعیت استثنایی دیگری هم پیدا کرده آنهم بحرانی است که دنیا را فراگرفته و طبقه سرمایه دار اساسا راه خروج از این بحران را با تحمل فقر بیشتری به هم طبقه های ما از راه بیکار سازی میلیونها کارگر در سراسر جهان و زدن حداقل مزایایی که با مبارزه و اعتراضات وسیع ما بدست آمده اجرا کرده و در حال پیگیری آن است. باید در این روز به سرمایه دار و حکومتهایشان نشان داد که این وضع قابل قبول نیست و باید این تعرض به معیشتمان را با اتحاد و مبارزه مان عقب برانیم.

با نگاهی به جنبش اول ماه مه در جاهایی که امکان برگزاری علنی آن هست، متوجه می شویم که سال هاست که طبقه سرمایه دار نه تنها از طریق سرکوب بلکه با عوام فریبی و هزینه کردن پول زیاد طبقه کارگر و تشکلهايش را از این اهداف انسانی و طبقاتی دور کرده است. سازمانهای چپ و به اصطلاح طرفدار کارگر هم به دلیل سیاستهای غیر کارگریشان در این رابطه بی تاثیر نبوده اند. متأسفانه در خیلی مورد اول ماه مه به جشن ناسیونالیستها و طرفداران محیط زیست و غیره تبدیل شده تا روز اعتراض جهانی کارگر در اروپا و امریکا که برسمیت شناختن این روز، به سرمایه داران تحمیل شده است، در مراسمات و تظاهراتی که به این مناسبت برگزار میشود احزاب و سازمانهای ملی و مذهبی در این روز عقده های ملی مذهبی خود را با بالا بردن شعارهای ملی مذهبیشان میترکانند. احزاب ناسیونالیستی که میخواهند برای شریک شدن در قدرت سرمایه داری محل که بوسیله دولت مرکزی محروم شدن تلاش میکنند که در این روز کارگر را قانع کند که علیه هم طبقه ایش در کشور مورد نظرش حامی حزبش شود. در این روز ما شاهد حضور مذهبهای که حکومت مذهبی میخواهند ولی از نوع "دمکرات" آن. ما شاهد اتحادیه هایی هستیم که رهبرانشان خود بخشی از حکومت هستند و یا اگر هم در اپوزسیون باشند تلاش دارند که از این روز برای مدل دیگری از حکومت سرمایه داری استفاده کنند.

باید گفت که متأسفانه صدای آن کارگر و کمونیستی که نماینده خواسته های کارگری باشد، شنیده نمی شود و یا خیلی ضعیف و حضورش هم کم

است. طبعا میدیا و بلندگو و بقیه ی ابزارهای تبلیغی هم در دست کسانی است که اصلا امکان حضور و بیان نظرات را به کارگر کمونیست نمیدهد.

در ایران، بدلیل وجود طبقه سرمایه دار و دولت وحشی و بشدت سرکوبگر، مسئله را خیلی پیچیده تر کرده است. طبقه کارگر و رهبران آن سه دهه تجربه با هار ترین و وحشی ترین طبقه سرمایه دار و دولتش را پشت سر دارد. جنبش کارگری و جنبش اول ماه مه برای رسمیت دادن به این روز و تحمیل آن به جانیان سرمایه دار هزینه سنگینی داده است. از اعدام تا زندانهای طولانی مدت برای رهبران و فعالین کارگری تا شلاق زدن و از کار بر کنار کردن

این فعالین فقط بخشی از این هزینه است که کمونیستها و فعالین کارگری در این راه برای آن پرداخت کرده اند. علیرغم مبارزه وسیع کارگران هنوز هم طبقه کارگر از برگزاری مستقل اول ماه مه محروم است و باید در این روز از تمام ابتکارات استفاده کنند تا بتوانند جشن خود را برگزار کنند ولی باز ما شاهد نبوده ایم که این روز بدون درگیری و بازداشت فعالین آن برگزار شده باشد. بخصوص در چند سال اخیر و با توجه به بحران سرمایه داری، طبقه کارگر در ایران هم به لحاظ سرکوب خواسته هایش از جمله برگزاری اول ماه مه و حمله به معیشتش بیشتر از سالهای قبل مورد تعرض بوده است. علاوه بر این شکل گیری جنبش سبز که رهبران آن بخشی از سرمایه داری ایران است و اعتراضات اخیری که در این رابطه شد متأسفانه بخش زیادی از احزاب چپ را نیز با خود برد و طبقه کارگر کلا به نسبت وضعیت جدیدی که بوجود آمد، خاموش بود در نتیجه با توجه به شرایط سیاسی ایران اول ماه مه شرایط ویژه تری را برای طبقه کارگر دارد.

در این شکی نیست که جمهوری اسلامی امسال به نسبت سالهای دیگر برای ممانعت و سرکوب مراسمات اول ماه مه سرکوب بیشتری را در دستور کار خود دارد. ولی علیرغم این هیچوقت سرکوب رژیم نتوانسته است که فعالین کارگری را از برگزاری این روز باز دارد. امسال هم کارگران و فعالین اول ماه مه برای هر چه با شکوه تر برگزار کردن این روز در تدارک آن هستند. فعالین و رهبران کارگری خوب میدانند که برگزاری مراسمات اول ماه مه علیرغم سرکوب رژیم در این

سه دهه، کوچکی و بزرگی این مراسمات مربوط بوده به توازن نیرو و شعارها و سازمان و ابزاری که برای این روز بکار گرفته اند.

به همین دلیل ما در سالهای گذشته شاهد مراسمات هزاران نفره و یا دهها نفره بوده ایم. مروری کوتاه در رابطه با برگزاری اول ماه مه به ما نشان میدهد که علیرغم جسارت، تلاشهای زیاد و قابل تقدیر فعالین کارگری برای برگزاری هر چه با شکوهتر برگزار کردن آن ولی از یک مسئله اساسی رنج برده و بطور جدی ممانعت کرده است از شرکت فعالانه تعداد بیشتر کارگران. آن هم سکتاریسم و تقسیم کردن کارگران بر اساس تعلق فکری؛ جنسی، سازمانی و غیره بوده است

در سالهای گذشته برای برطرف کردن این ضعف قدم های جدی برداشته شد، امسال با توجه با اوضاع سیاسی جدید و حضور و وجود جنبش ارتجاعی سبز که همچنانکه در بالا به آن اشاره شد بخش زیادی از چپ ها را با خود برد حساسیت، به این مسئله را بیشتر از قبل ضروری تر کرده است.

اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران است و نه هیچ دسته و گروه سیاسی یا غیر سیاسی. اول ماه مه باید طرف اتحاد وسیعترین بخش طبقه کارگر باشد و مسایل ملی، گروهی و جنسی نه تنها نباید ممانعتی برای این اتحاد درست کند بلکه باید بطور جدی در رفع سنگینی این موضوعات بر روی ذهن کارگر بکاهد. اول ماه مه نه تنها نباید روز رقابتها و تخصیصات گروه ها و دستجات مختلف تبدیل شود بلکه باید به روز شکستن تمامی این دیورهای سکتاریستی نه تنها در روز اول ماه مه بلکه در تمام مبارزات کارگری و آنجا که منافع کارگر مطرح است تبدیل شود. تامین این اهداف نشانه ایی از بالا رفتن خودآگاهی کارگر است.

پیشنهاد حزب حکمتیست برای برگزاری قدرتمند و سراسری این روز از سالها قبل تشکیل کمیته های تدارک برگزاری اول ماه مه بوده است. امسال که بطریق اولی از هر سالی طبقه کارگر مورد شدید ترین حمله به معیشتش است و از تشدد و بی سازمانی، بیشتر از همیشه رنج میبرد درست کردن این کمیته ها از هر موقعی ضروری تر است.

ادامه در صفحه ۳

زنده باد سوسیالیسم!

بر علیه جنایات رژیم در مناطق مرزی و نا امن کردن محیط زندگی مردم به پا خیزیم!

سالار کرداری

کشثار مردم زحمتکش مردم کردستان در مناطق مرزی و نا امن کردن شهرها و روستاها از جانب نیروهای مسلح جمهوری اسلامی قریب به سه دهه است که نه تنها به گرفتن جان هزارها انسان بی دفاع منجر شده است که فضا رعب و امنیتی کردن محیط زندگی مردم در شهر و روستا را به یک پدیده "طبیعی" تبدیل کرده است. ملیت‌پزیه کردن محیط زندگی مردم، مانور و گشت زنی هات پی در پی و بلاخره انیت و آزار مردم به بهانه های مختلف و بدون محدودیت آتش گشودن به روی مردم یک فضا تماما تروریستی و غیر قابل قبولی را به جامعه کردستان تبدیل کرده است. مقابله با این فضا و اتحاد حول خواست "بیرون رفتن نیروهای مسلح از محیط زندگی مردم" و همچنین "توقف کشثار کولبران و کاسبکاران و همچنین توقف تیراندازی به مردم در نوار مرزی" به یک امر مبرم امروز ما در جامعه تبدیل شده است.

نا امن کردن مناطق مرزی و کشثار پی در پی کاسبکاران از جانب رژیم جز مهمترین معضل امروز مردم در مناطق مرزی میباشد. هزاران نفر از مردم زحمتکش مناطق کردستان معیشت خود را از طریق خط مرزی ایران با عراق به دست می آورند. با توجه به نبود مراکز اشتغال زایی در کردستان و موج وسیع بیکاری و تورم، توده های زحمتکش این جامعه هر یک به نحوی به نوار مرزی

وابسته اند. شهرهای مریوان ، سردشت ، بانه ، سفز، سروآباد ، پیرانشهر، نوسود، اشنویه و غیره به دلیل داشتن مرز مشترک با عراق از لحاظ اقتصادی به نوار مرزی بیشتر وابسته هستند. توده های زحمتکش و بی بضاعت مردم با در بیکاری به سر می برند و یا اینکه باید در میان جشنواره ای از مین و گلوله با مرگ دست و پنجه نرم کنند ، تا بتوانند نانی را برای فرزندان خود به خانه ببرند. رژیم جنایتکار اسلامی اوج بربریت خود را در برخورد با مردم این مناطق به کرات نشان داده است. مامورین انتظامی و پاسداران رژیم تحت نام مبارزه با کالا قاچاق، گروه ضربت سپاه ، گشت های حفاظت مرزی نیرو انتظامی ، حفاظت اطلاعات سپاه ، پاسگاههای مرزی ، گشت های به نام مرصاد و ده ها نام دیگر ، چندین سال است که جان و مال مردم را نا امن و به تاراج برده اند. تعرض به حدی گسترده شده که یکی از مسئولین جنایتکار نیروی انتظامی طی مصاحبه ای با یکی از خبرنگاری های رژیم گستاخانه می گوید : "شاید در آینده به ازای هر نفری که بدست مامورین انتظامی کشته شده، دولت 100 هزار تومان به خانواده اش بپردازد". کشتن یک نفر و پرداخت یکصد هزار تومان پاسخ و رفتار تحقیر آمیز جنایتکاران به این همه جنایت است! از طرف دیگر اقدام جنایتکارانه ی دیگری را از رژیم می بینیم و آنهم عدم صدور مجوز برای پاکسازی مین های مناطق مرزی است، که این هم باعث گرفتن جان بسیاری از مردم و یا معلولیت دائم آنها شده است. بدین ترتیب مردم فقیر و تهیدست این مناطق از هر نظر با مشکلات و عدم امنیت روبرو هستند. تیراندازی مامورین به مردم و یا اسبها و ماشینها و به غارت بردن اموال آنها

به امری عادی و روزمره و حتی به نوعی سرگرمی برای اوباش مرزی سران خود رژیم در آن مناطق با برخی از سرمایه داران قاچاق کالا تحت نامهای شرکت های بارزگانی و ترانسفر کالا شریک هستند و همچنین گرفتن رشوه و باج های هر شبه از کولبران و کاسبکاران پولهای هنگفتی بدست می آورند. از جمله جنایتهای تازه صورت گرفته توسط رژیم منحوس اسلامی و مامورینش، قتل عثمان سعیدی از اهالی «بیژره سردشت» بوده است که جزئیات ماجرا در اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست ذکر شده است. قتل عمد این شهروند بیگناه که فقط میخواست با همراهانش به سردشت برود. کاسه ی صبر مردم منطقه را لبریز کرد و منجر به خشم خروشان هزاران نفر از اهالی شهر سردشت و حومه شد. اعتراضات برحق در جلوی فرمانداری این شهر به وقوع پیوست که رژیم را مجبور به "دستگیری" یکی از عاملین آن جنایت و تعهد به بررسی پرونده کرد. این یکی از هزاران جنایات رژیم و مامورانش است که با اعتراض برحق و ندانان شکن مردم روبرو شد. مردم سردشت و حومه راه را نشان دادند. مردم این مناطق ذکر شده سالهاست که برای بدست آوردن حداقل معیشت خود دارند خون میدهند. رژیم حتی اجازه یک زندگی عادی را به آنها نمی دهد. سکوت کردن و خاموش ماندن دردی را دوا نمی کند و فقط نوعی مرگ تدریجی را برایمان به ارمان می آورد. گزینه ی بعدی که هدف گلوله قرار می گیرد و یا روی مین می رود کیست؟ من یا همسایه ام؟ تنها راه نجات ما روبرو شدن و ایستادن در مقابل این رژیم بربرمنش است. با مبارزه ای سازمان یافته همانند مردم سردشت

ایجاد صف مستقل طبقاتی...

عامل دوم و مهم رژیم در کسب این موفقیت ها علاوه بر سرکوب مستقیم همراهی کردند همان نیرهای چپ و راست و گرایشات "سندیکالیستی" - خلقی و ملی و مذهبی بود که خمینی را در ماه میزدند و آن جنبش کثیف را حاصل انقلاب و حامی مستضعفین و ضد امپریالیست میدانستند، و این وحوش را چنین به جامعه و طبقه ما معرفی کردند!

شما چنانچه به تاریخ شفاهی پدالنه خسرو شاهی مراجعه کنید بطور روشنی این حقایق و کل سرکوبها و جنایت رژیم را میتوانید در همان سالهای اوایل سر کار آمدن رژیم را در مقابل خود ترسیم کنید. حکومت

سرمایه داری ایران از راه سرکوب و تحمیل شرایط سخت و دشوار هم حقوق اولیه کارگر را مبنی بر حق تشکل و اعتصاب را ممنوع کرد و هم از نظر اقتصادی چنان شرایطی را تحمیل کرد که طبقه ما را مجبور کرده فقط برای زنده ماندن خود در میدان "مبارزه اقتصادی" دست و پا بزند و آنهم در چهار چوب قانون اساسی و از مسیر شوراها ی اسلامی و در قالب "کدابی" و تحقیر شدگی. و اما همانطوریکه اشاره شد عامل دوم بر میگرده به جریانات چپ ملی و پوپولیست که لباس کارگری بر تن کرده بودند و تاثیر گذاری ضد کارگری آنها در جنبش کارگری

فشار و سرکوبی که حکومت اسلامی در سه دهه اخیر به طبقه ما تحمیل کرده باعث گریه که رهبران راستین کارگری و گرایش کمونیستی، که طبقه کارگر در غیاب آن هیچگاه به جای نخواهد رسید، جایشان تنگ تر شود و گرایشات راست درون جنبش کارگری رو بیابند. اینکه سالها است ما با تلاشی روبرو هستیم که طبقه ما را در محدوده صنف خود نگاه دارد، تنها آرمانش ماندن در میدان "مبارزه اقتصادی" و آنهم در چهارچوب رژیم و قانون اساسی است و حتی بخشهای دیگر را به این شکل از مبارزه "متقاعد" میکند، اینکه کارگر را از سیاست و تحزب کمونیستی خود دور نگاه میدارد و میترساند، اینکه مجمع عمومی و تشکل شورای

ادامه در صفحه ۷

زنده باد آزادی!

زنده باد برابری!

کنند حصارهای تفرقه افکنانه (رشته ای، قومی، جنسی و حزبی) که به دور فعالین کارگری و جمعهای و بخشهای مختلف کشیده شده است را بشکنند و پایه های همدلی و همسرنوشتی را میان صفوف خود تقویت کنند. تلاش کنند اول مه امسال روز اجتماعات وسیع کارگری در کارخانه و محله و شهر و... باشد.

طبقه کارگر تنها با اتکا به اتحاد و تشکل های طبقاتی خود، تنها با بالا بردن خودآگاهی صفوف خود و با درک توان و قدرت طبقه کارگر به عنوان یک طبقه واحد، به عنوان بخشی از یک طبقه جهانی در مقابل سرمایه داری به عنوان یک طبقه واحد حاکم، میتواند صفوف خود را آماده کند و اتحاد خود را بالا ببرد. اول مه و همه تلاشهای ما در این مناسبت باید قدمی در راه این خودآگاهی و بالا بردن اتحاد صفوف کارگران و ایجاد همبستگی در میان آنها باشد. اول مه میتواند سرپلی باشد برای ایجاد پیوندهای ادامه دار میان فعالین و رهبران کارگری برای پیشبرد اعتراض روزانه و نبردی که در جریان است، برای بهبودی در زندگی خود و بستن سدی در مقابل یورش بورژوازی به طبقه کارگر و به کل جامعه شیپور جنگ طبقاتی را بورژوازی ایران با زدن سوسیدها، با کار موقت و با باز گذاشتن دست کارفرمایان در اخراج کارگران، با دستمزد ناچیز و تورم بالا، با زندان و اخراج کارگران مبارز و با هزار برنامه ضدکارگری به کمک ارتش و سپاه و مراکز پلیسی و اطلاعاتی، به کمک مسجد و دادگاه و قانون کار و بقیه دستگاههای سرکوب خود آشکارتر از هر زمان نواخته است.

طبقه کارگر راهی جز به میدان آمدن و دست بردن به قدرت خود برای تعیین تکلیف نهایی و قطعی با دشمنان طبقاتی اش، با دولت بورژوازی و طبقه حاکم، ندارد. قدرتی که در کار و تولید خوابیده است، قدرتی که اگر به حرکت در آید میتواند جهانی را فتح کند، قادر است نه تنها حملات روزمره به معیشت و کار خود را عقب بزند، که ریشه استعمار و ستم را برای همیشه بشکند و جهانی آزاد و برابر برای همگان بسازد. طبقه کارگر در جنگ با بورژوازی راهی جز متحد و متشکل شدن حول پرچم خود و در حزب سیاسی خود ندارد. جهان بار دیگر نیاز طبقه کارگر به اتحاد و تشکل در حزب کمونیستی خود را، در هر لحظه از حیات خود و در جدال و دفاع روزمره اش در مقابل تعرض عیان گسیخته سرمایه، فریاد میزند. طبقه کارگر در هر کشور و در سطح جهانی تنها با پرچم کمونیسم و با گرد آمدن در حزب کمونیستی اش میتواند پرچم انقلاب کارگری را برافرازد و این دنیای وارونه را از قاعده بر زمین بگذارد.

زنده باد همبستگی و تشکل طبقاتی کارگران آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۲ فروردین ۱۳۸۹ - اول آوریل ۲۰۱۰

برخیز ای داغ لعنت خورده
شوریده خاطر ما را برده
باید از ریشه براندازیم
و آنگه نوین جهانی سازیم
روز قطعی جدال است
انترناسیونال است
بر ما نبخشند فتح و شادی
با دست خود بگیریم آزادی
تا ظلم از عالم بروییم
دمیم آتش را و بکوییم
روز قطعی جدال است
انترناسیونال است
تنها ما توده جهانییم
داریم حقوق جهانیانی
گرد وقتی رعد مرگ اور
در این عالم بر ما سراسر
روز قطعی جدال است
انترناسیونال است

اوژن بوتیه

اول مه، زنده باد همبستگی و.....

با این وصف بورژوازی در سطح جهان هر روز تلاش میکند دامنه اقتدار خود بر ثروت و دارائیه و امکانات موجود را در خدمت سرمایه داران و علیه طبقه کارگر افزایش دهد. سال گذشته سال تعرض بورژوازی در سراسر جهان به سطح معیشت طبقه کارگر، سال بیکارسازی و اخراج و زدن حداقل هائی بود که در نتیجه دهها سال مبارزه این طبقه در کشورهای صنعتی دنیا بدست آمده بود.

بورژوازی جهانی برای مقابله با بحران اقتصادی خود حمله ای وسیع را به طبقه کارگر جهت ارزانتر کردن نیروی کارش و تامین سود بیشتر، به قیمت خانه خرابی و تحمیل بیکاری و فقر و محرومیت این طبقه را آغاز کرد. همزمان بیلباردها دلار به بانکها و مراکز تولیدی اختصاص یافت تا بتوانند خود را سرپا نگهدارند. میزان پولی که در همین یک سال به جیب بانکداران و صاحبان سرمایه ریخته شد، میتوانست کل بشریت را از فقر و محرومیت نجات دهد.

سال گذشته طبقه کارگر ایران یکی از سیاهترین دوران خود را گذراند. در این سال جدا از زندان و شکنجه و دستگیری فعالین کارگری، اخراج و بیکارسازی، عدم پرداخت مزد روزانه کارگران، گرانی و تورم، نداشتن حق تشکل و تجمع، همراه با پراکندگی و انشقاق درونی، طبقه کارگر ایران را در شرایط غیر قابل تحملی قرار داد.

سال گذشته در عین حال سالی بود که جناحهای جمهوری اسلامی در جنگ و جدال درونی خود تلاش کردند مثل همیشه با فریب و نیرنگ، با تبلیغات مسموم و با کارگر پناهی، طبقه کارگر را به زیر پرچم خود بکشند و از نیروی این طبقه در خدمت تامین منافع خود استفاده کنند. جناح احمدی نژاد به نام مقابله با فساد اقتصادی، به نام دفاع از مردم محروم و مبارزه با زدودی و فساد، بخشی از هم طبقه ایهای ما را به زیر پرچم سیاهترین جریان تاریخ ایران و ضدکارگری ترین جنبش سیاسی کشاند. همزمان جناح سبز جمهوری اسلامی به نام مبارزه با استبداد به کمک طیف وسیعی از نیروهای سیاسی از جریانات راست تا چپ بورژوائی تلاش کردند با شعار همه با هم و انقلاب مردمی طبقه کارگر را به نیروی پیش بردن انقلاب سبز و جنبش ارتجاعی خود تبدیل کنند.

در دل این جدالها طبقه کارگر ایران زیر سایه استبداد حاکم و در فضائی مملو از دروغ و ریا، زیر سایه تبلیغات وسیع و مسموم کننده طبقات حاکم، در نبود تشکلات مستقل و طبقاتی خود، در نبود صف مستقل و متحد و پرچم روشن سیاسی خود، نه تنها بخشی از نیرویش به صف جنبشهای ارتجاعی دیگر کشیده شد، بلکه مبارزه و اعتراض برابری طلبانه اش به شدت حاشیه ای شد.

تجربه این دوره باید برای طبقه کارگر ایران این درس را داشته باشد که بزرگترین قیام تهیدستان دنیا، وسیعترین اعتصابات و اعتراضات خیابانی کارگران در فقدان آگاهی و تشکل طبقاتی و در فقدان یک پرچم روشن کارگری به انتقال قدرت میان دشمنان طبقاتی این طبقه می انجامد و کارگران علیرغم هر تلاش و جانفشانی تنها به دنباله رو و ارتش ذخیره طبقات دیگر و جنبشهای ارتجاعی تبدیل خواهند شد.

اول ماه مه امسال، طبقه کارگر باید این تجربه تاریخی سه دهه گذشته را به سرلوحه شعار خود تبدیل کند و با صدای رسا اعلام کند که اول مه امسال روز همبستگی و تشکل طبقاتی کارگران است. اول مه امسال فرجه ای است که طبقه کارگر در ایران همراه بقیه کارگران، در اجتماعات خود جمع شود، اتحاد و همبستگی را در صفوف خود بالا ببرد و بر همسرنوشتی و منفعت طبقاتی مستقل خود پای بفشارد.

مناسبت اول مه فرصتی است که کارگران کمونیست و سایر فعالین طبقه کارگر دور هم جمع شوند، کمیته های برگزاری اول ماه مه را به عنوان ابزاری در خدمت اتحاد کارگران و اجتماعات اول مه سازمان دهند، تلاش

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

سنندج

- بنابر خبرهای رسیده، انجمن صنفی کارگران خباز سنندج، مطابق با ماده 13 و 14 اساسنامه این تشکل، مجمع عمومی عادی خود را در تاریخ 22 اسفند 1388 بدون گزارش عملکرد هیئت مدیره و بدون هیچ چشم اندازی برگزار کرد.

هر چند حدود 115 نفر از کارگران خباز عضو انجمن در این مجمع شرکت کردند، این مجمع با کنترل کامل پلیس امنیتی و حراست اداره کار و امور اجتماعی و حضور یوسف شعبانی مسئول حراست و ماریبی مسئول تشکل های کارگری این سازمان دولتی، تشکیل گردید.....

سنندج

بنا به گزارش شورای زنان "کوروش بخشنده" فعال کارگری روز دوشنبه 16 فروردین ماه از سوی ادارمیلیون تومانی از زندان آزاد شد. همچنین بنا بر گزارش از همین منبع. شعبه 4 دادگاه تجدید نظر سنندج حکم 4 ماه زندان تعزیری "برهان سعیدی" فعال کارگری و عضو شورای زنان را تأیید نمود. نامبرده قبلاً به اتهام تبلیغ علیه نظام مدت 3 ماه و 17 روز در بازداشت اداره اطلاعات و زندان مرکزی سنندج بوده است.

اشنویه

بنا به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری. دستگاه قضائی رژیم اسلامی روز یکشنبه 15 فروردین ماه جلسه محاکمه

فعالین کارگری شهر اشنویه، در بیدارگاه این شهر را برگزار نمود. دستگاه قضائی رژیم فعالین کارگری "فتاح سلیمانی، رحمان تنها، حسین پیروتی، عباس هاشم پور، صمد احمد پور، رحمان ابراهیم نژاد و عیسی ابراهیم نژاد" را به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری مورد محاکمه قرار داده است. نامبردگان در تاریخ 8 اسفندماه سال گذشته نیز توسط مامورین اداره اطلاعات شهر اشنویه بازداشت و پس از تحمل 12 روز اسارت هر کدام با قرار وثیقه 10 میلیون تومان از زندان آزاد شده بودند.

کامیاران

بنا به گزارش رسیده، با کمال تأسف به دلیل نبود ایمنی در محل کار در تاریخ 2 فروردین ماه سال جاری فرشاد بهرامی در معدن سنگ گواشان در حین کار بر اثر ریزش کوه و مدفون شدن در زیر آوار جان خود را از دست داد.

سقز

- ه اطلاعات سنندج احضار و مورد بازجویی قرار گرفت. نامبرده در اسفند ماه 87 نیز به اتهام شرکت در مراسم 8 مارس دستگیر و بعد از مدتی با قرار وثیقه 30 در گزارش سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری آمده است که ... دستگاه قضائی رژیم پس از گذشت یکسال از آزادی "محمود صالحی" از زندان با قرار وثیقه، برای نامبرده حکم برائت صادر نمود. و در تاریخ 7 فروردین ماه سال جاری این حکم به وی ابلاغ گردید.

تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

گرایان نمیتواند به ثمر برساند و از آنها اینرا طلب نمیکند. سی سال است که اثبات شده هیچ بخشی از جناحها و گرایشها راست و چپ درون و بیرون رژیم سرسوزنی به خوشبختی و رفاه کارگر نمی اندیشند. یک طبقه آگاه نه تنها دنباله رو جنبشهای ارتجاعی طبقات دیگر نخواهد بود که همیشه به عنوان یک طبقه که خود را با تمام جنبشهای سرمایه داری در تقابل میبیند تنها به منفعت سیاسی و اقتصادی خود و تنها بارسیدن به اهداف خود و کسب قدرت سیاست و سرنگونی کلیت بساط این نظام بربریت میاندیشد نه هیچ چیز دیگر! در بعد سیاسی عمومی در این دوره باید طبقه ما به روشنی به کلیت جنبش سبز به عنوان یک جنبش تماماً ضد کارگری و بخشی از خود رژیم به آن برخورد کند. از سرکوب کارگران نفت تا امروز که فعالین نیشکر هفت تبه و سندیقای شرکت واحد و اتحادیه آزاد کارگران در زندان و زیر شکنجه قرار دارند رهبران و گردانندگان داخلی و بیرون مرزی جنبش سبز مستقیماً دست داشته است. اینها هم به اندازه احمدی نژاد و خامنه ای از هر نظر دشمن مستقیم طبقه ما هستند.

برخلاف عوافریبی و هوجبگرهای که اتفاقات بعداز 22 خرداد راه، خیزش مردم و انقلاب نامیدند، این "خیزش انقلابی و انقلاب" یک خیزش "انقلابی" بود برای ایجاد یک جمهوری اسلامی دیگر، برای نجات جمهوری اسلامی از تنفر عمیق مردم و برای برقرار یک نظام اقتصادی به مراتب راست تر و ضد کارگری تر. با وجود تمام آن کمبودهای که به آن اشاره کردم هسته اصلی و نهادهای مستقل از دولت و بیرون سوسیالیست و کمونیست خوشبختانه با این موج ارتجاعی نرفتند و به آن متوهم نشدند.

جنبش سبز نه تنها هیچ ربطی به کارگر ندارد که هیچ ربطی هم به "جنبش سرنگونی" نداشته و ندارد. بلکه دست در نقطه مقابل آن است. هرکسی با این حرکت ارتجاعی همراهی کرد عملاً به بقا حکومت اسلامی و به توهم پراکنی علیه جناح "اصلاح طلب" بورژوازی و بر علیه خود آگاهی طبقاتی و سازمان دادن انقلاب واقعی کارگری و توده ای برای برچیدن کلیت پدیده کثیف جمهوری اسلامی خدمت کرد.

جنبش سبز که با پرچم دروغین "علیه استبداد" سر بر آورد با پرچم به مراتب عومفریبانه تر احمدی نژاد که با ادعا کذب "مستضعف پناهی" و زوزه کشیدن "مبارزه با فساد مالی"، دو روی یک سکه اند و امر هر دو ضدیت و دشمنی کامل با کارگر و آزادی و رفاه و انسانیت میباشد.

اول مه ۸۹ در ایران، انتظارات،

وظایف و نقش محوری طبقه ما

سالی که گذشت هم در ابعاد جهانی و هم در ایران سال افسار گسیخته گی سرمایه داران و دولتهاشان بر علیه طبقه کارگر بود.

ادامه در صفحه ۸

ارتجاعی دو جناح رژیم سردرگم و یا همراه شدند. نیروهای همان چپ 57 نیز دوباره زنده شدند. گفتند این "انقلاب، جنبش سرنگونی و خیزش توده ای برای سرنگونی" است و من و شمای کارگر را فراخوان دادند تا به این انقلاب، که یک ضد انقلاب تمام عیار بود، بپیوندیم. به من و شما کارگر گفتند این انقلاب شما است! و از من شما خواستند درست مثل سال 57 که گفتند بروید زیر بال خمینی در سال گذشته نیز خواستند برویم زیر بال نوچه دیگر خمینی و جمهوری اسلامی به اسم موسوی و سبز. چنین گرایشی که بخشی از همان گرایشها راست مورد اشاره من میباشند در این دوره بزرگترین ضربه را به صفوف متحد و خودآگاهی طبقاتی و کمونیستی ما زدند. این چپ پوپولیست و ملی و طرفدار همه باهم و به ظاهر ملیتانت آنزوی سکه آن گرایش راستی است که گفتیم طبقه ما را از مسیر بازیهای رژیم و قوانین آن و برای مقابله با خود آگاهی طبقاتی و کمونیستی و اتحاد و صف مستقل بر علیه کلیت نظام سرمایه داری و جمهوری اسلامی برحذر میدارند. کارگر آگاه و ضد سرمایه داری برایش مهم نیست چه بخشی از جناحهای رژیم سر کار میآیند، برایش مهم نیست چه طایفه و قومی و چه کسی به چه زبانی صحبت میکند، در عین حال که شدیداً طرفدار اصلاحات کارگری و بهتر شدن شرایط زیست و زندگی است اما تأمین آنرا از مسیر جدالها و اختلافات جناحهای بورژوازی و یا اسلامی و ملی

ایجاد صف مستقل طبقاتی...

ضعف در خود آگاهی طبقاتی و عدم احساس همسرنوشتی در میان همه مراکز کارگری عامل مهم دیگری است که امروز با وجود اعتراضات گسترده و پراکنده هر بخشی در صنف و کارخانه خود، ما را در موقعیت بسیار ضعیفی قرار داده است و افسار حکومت و سرمایه داران را بر علیه خود رها کرده ایم. این واقعیت تلخ جمهوری اسلامی در طی سی سال اخیر به وجود آورده است. اما گرایشها راست که عمدتاً با "سندیکالیسم" در عرصه مبارزه اقتصادی و "چپ خلقی" در عرصه سیاست شناخته میشوند در تحمل این موقعیت به طبقه ما نقش داشته اند. تمکین و تشنت و عدم خودآگاهی ما و رهبران سوسیالیست کارگری به این شرایط بیش از پیش در به نتیجه نرسیدن مبارزات تاکتونی ما موثر بوده است.

عدم وجود تشکلهای رادیکال و توده ای کارگری که در بطن طبیعی مبارزات کارگران و مستقل از دولت علاوه بر آن در جریان اتفاقات مهم سیاسی در ایران نیز طبقه کارگر هم میتواند تأثیر گذار باشد و هم تأثیر پذیر. در سال گذشته در پی تشدید بحران رژیم و در پروسه نمایش انتخاباتی شان این بحران عمیقتر شد و در دل خود جمهوری اسلامی یک شاخه دیگر از رژیم متولد شد و اسمش را گذاشتند "جنبش سبز". در این دوره بدلیل همان ضعفها متأسفانه بخشی از هم طبقه ایهای ما در میان این کشمکش دولتی و

کارگران جهان متحد شوید!

ایجاد صف مستقل طبقاتی...

سال بحران اقتصاد جهانی سرمایه داری بود که عوارض ناشی از آن در ایران به مشکلات دیرینه طبقه ما نیز افزود. سرمایه داری جهانی بیلیاردها دلار به منظور عبور از بحران اقتصادی خود در اختیار سرمایه داران و بانکها گذاشت، پولی که از کرده کارگر تأمین شده بود و میشد با آن دنیا فقر و گرسنگی و بیکاری را از بین برد. همراه با در اختیار گذاشتن بیلیاردها دلار به سرمایه داران افسار تعرض به سطح معیشت و دستمزد طبقه کارگر و بیکار سازیهای وسیع رها شد و بدین ترتیب توانستند سال گذشته را سبزی و امنیت خود را تضمین کنند. کارگران جهان در دهها کشور هم اکنون در حال اعتراض و اعتصاب هستند و انتظار میرود اول مه امسال را به روز تلخی برای سرمایه داری جهانی تبدیل کنند.

کارگران در ایران علاوه بر تحمل عوارض آن بحران ویرانگر در ایران تحت حاکمیت سی ساله سرمایه داران نیز همچنان در فقر، بی تشکلی و ممانعت از گرفتن حقوق های اولیه خود روبرو هستند. باز هم سال عدم پرداخت دستمزدها، سال گرانی و تورم، سال محرومیت از حق تشکل و اعتصاب و سال سرکوب و دستگیری و تحمیل شکنجه و سال فریب و دروغ در پوشش "انتخابات" و جنبش سبز بود. برای عبور از این شرایط و ایجاد سنگر بندی طبقاتی بر سه شاخص محکم و تعیین کنند باید تمرکز داشت و جلو رفت:

آگاهی طبقاتی: آگاه بودن به این حقایق ساده که منافع کارگر به عنوان یک طبقه در هیچ شرایط و در هیچ تلاطم سیاسی با منافع جناحهای مختلف رژیم و با پلانقرم ملی و "همه باهم" هیچیک از بخشهای ناسیونالیستیهای سراسری و محلی، چه در درون و چه در بیرون حکومت چه در پوشش چپ و راست همسوئی و وجه مشترک ندارد و نخواهد داشت، رمز پیروزی ما و پایه و زمینه اتحاد و خودآگاهی طبقاتی کارگران را تضمین میکند. مذهب و ملی گرایی دو پلانقرمی هستند که همواره به عنوان ارکان سرکوب و فریب و تحمیل جامعه از جانب سرمایه داران و حکومتهاش از جمله از جانب حکومت اسلامی بر علیه طبقه کارگر بکار گرفته شده است تا همچنان دنیای برگی کار مزدی را سر پا نگاه دارند. باید بر منافع مشترک کارگران و مستقل از ملیت و نژاد و جنسیت و مذهب که ساخته و پرداخته نظام طبقاتی است همیشه تأکید گذاشت!

تشکل و اتحاد: شاخص و تجربه دیگر اتحاد و تشکل ما است. این درد و ضعف سی ساله ما در مبارزه با حکومت اسلامی و سرمایه داران میباشد. تشکلهای تماماً مستقل از دولت و نهادهای ارتجاعی چون شوراهای اسلامی، تشکلهایی که منافع و اهداف انقلابی و سوسیالیستی طبقه ما را در خود انعکاس میدهد و نمایندگی میکند، تشکلهایی که کارگران را نه از طریق قانون کار اسلامی دنبال نخود سیاه میفرستد و نه منافع حقیر خود را از دریچه "اصلاحات" دنبال میکند، تشکلهایی که منافع کل طبقه را در نظر دارد و رهبران آن صادقانه برای اتحاد کل بخشهای طبقه کارگر در ایران در تلاش شبانه روزی هستند. تشکلهای که به جمع عمومی و شوراهای کارگری متکی باشند حلقه اصلی تشکل و اتحاد کارگری را تأمین خواهد کرد.

تحریب: تأمین خود آگاهی طبقه کارگرو متحد کردن آن تلاش عظیمی را طلب میکند. ما با هر درجه پیشرفت در این زمینه قدرت دفاع و اتحاد خود در مقابل دولت و کارفرما را بالا برده ایم. اما این امر مهم را توأماً با تلاش در ایجاد تقویت روحیه و زمینه سازی برای تشکل شدن طبقه کارگر در حزب کمونیستی خود میتواند به نتایج مطلوب و پایدار برسد. در دنیا تشکلهای کارگری و در بر

گیرنده میلیونها کارگر کم نداریم اما بدلیل همین خلا این تشکلهای کمالکان در میدان بازی نظام سرمایه داری بازی میکنند و قدرت سیاسی و دولتی کسی را هم به چالش نمیکشند. به عنوان یک طبقه ضد سرمایه داری باید تماماً به کمونیزم و جنبش سوسیالیستی و افق روشن آن متکی شد. از اینرو تحریب کمونیستی آن حلقه واسطه ای است که این خلا را پر میکند. طبقه ما در غیاب حزب کمونیستی خود هنوز راه به جای نمیبرد و قادر نخواهد شد کلیت سیستم سرمایه داری را به چالش بکشد، در تحولات سیاسی کل طبقه را رهبری کند و سر انجام راه کسب قدرت سیاسی و سرنگونی حکومت سرمایه داران را طی کند. آن گرایشات و تشکلهایی که کارگران را از این امر مهم برحذر میدارند گرایشات راست درون جنبش و از مخالفین رهایی طبقه کارگر و رسیدن به حکومت کارگری هستند که نباید طبقه ما آنها را تحمل کند و زمینه رشد و میداننداری آنها را فراهم نماید.

اگر از هم اکنون و تا روز اول ماه مه طبقه ما و فعالین کارگری حول همان سه محور در اشکال مختلف و متنوع تمرکز داشته باشند علاوه بر برگزاری اول مه متفاوت و طبقاتی خود کل موقعیت کارگران را به نفع زمینه سازی برای تداوم یک مبارزه همه جانبه تر طبقاتی در دوره پیشا رو آماده خواهیم کرد.

خلاصه کنم: در مورد شکل استقبال یا نوع برگزاری روز اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر، تشخیص و تصمیم در دست اندکاران کارگری در محل و مراکز کار است. من فکر میکنم به جای تکرار شکلهای سالیان پیشین و یا فراخواندن به خیابان و این و آن متینگ کوچک، که همیشه با سرکوب هم روبرو شده است، مناسبتر است کارگران از هم اکنون تا روز اول مه یک کمپین گسترده را در راستای همان محورهای که در بالا اشاره شد و برای مطالبات دیگر از جمله پاره کردند "تعین حداقل دستمزد 303 هزار تومانی سال جاری" شروع کنند. از همین امروز تا روز اول مه میتوان از محافل خانوادگی تا مراکز بزرگ کارگری با اهداف و دید روشن به استقبال اول مه رفت و هزاران تجمع کوچک و بزرگ سازمان داد بدون اینکه هیچ نیازی به مجوز دولتی باشد. برای این مهم باید اکیدا از تفرقه، فرقه گرای و سازمان و صنعت گرانی و رفتارهای سکتاریستی و غیرمسئولانه که به اتحاد ما خدشه وارد میکند پرهیز کرد. امسال باید تناسب قوا را بیشتر مورد توجه قرار داد و اجازه ندهیم اوباش حکومتی مانع تلاش و همبستگی ما برای برگزاری یک اول مه با شکوه شوند. اگر هدف ما صرفاً یک نمایش و سالگرد کوچک نباشد میدانیم که باید امسال به چه شکل و در چه ابعادی به استقبال اول مه با قدرت که در برگیرنده بخش عمده طبقه کارگر در همه مراکز است رفت. برگزاری چنین اول مه ای، به قدرت و اتحاد طبقاتی ما کمک خواهد کرد و میتوانیم مهر خود را بر اوضاع سیاسی ایران و در تقابل با هر دو جناح سیاه و سبز حکومت اسلامی بکوبیم. طبقه کارگر و کمونیستها به ایجاد یک سنگر مستقل و گشودن جبهه سراسر استر کارگری- کمونیستی بر علیه طبقه حاکمه نیاز میرم دارد! مطالبات غیر قابل چشم پوشی امروز ما یعنی، **حق تشکل و اعتصاب، باز پس گیری دستمزدها معوقه و ممنوع کردن اخراج، خواست حداقلی یک میلیون تومان دستمزد، آزادی کارگران زندانی، توقف سرکوب، برابری زن و مرد، تعطیلی روز کارگر و لغو مجازات اعدام که اهم مطالبات فوری ما کارگران است** میتوان در بستر آن تلاش گسترده که مختصراً به آن پرداخته ممکن تر گردد و با حمایت وسیعتر طبقه کارگر و جامعه روبرو شود. **زنده باد اول مه!**

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران!
مرگ بر جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری!

نشریه اکتبر را بخوانید، آنها تکثیر و بدست خوانندگان برسانید، برای آن مطلب و گزارش تهیه کنید

اکتبر روز دوشنبه هردو هفته یکبار منتشر میشود

تماس با دبیر کمیته کردستان
رحمان حسین زاده
تلفن: 0046739225969
ایمیل
husienzade_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی کمیته
کردستان
سالار کرداری
تلفن: 0046700194503
Rawabet.omumi.k@gmail.com

اعضا هیئت تحریریه اکتبر:

سیفه خدایاری، سلام زیجی، ملکه عزتی،
رحمان حسین زاده، علی مطهری و سالار
کرداری
ایمیل ارسال مطلب به اکتبر:
S_zijji@yahoo.se

به گارد آزادی به پیوندید! زنده باد گارد آزادی!

حزب دمکرات و کارگران کردستان سطوری در ارزیابی مختصر یک تجربه

علی مطهری

1401/11/04 بهمن 57 کردستان ایران به لحاظ سیاسی سیر رو به پیش و متحوالی را آغاز نمود. زمینه این دگرگونی را رفم ارضی سال 42 و آزاد شدن نیروی کار وسیعی که بسوی مراکز صنعتی در شهرهای بزرگ ایران و کوره پزخانه ها سرا زیرمی شد، مهیا نموده بود. تحولی که منجر به شکل گیری سازمان طبقاتی کارگران و نیرومند شدن آن در کردستان شد، و به پلاریزاسیون بیشتر طبقاتی از طریق احزاب سیاسی متعلق به گرایشات متفاوت اجتماعی انجامید. که پیش از آن سابقه نداشت و کردستان که قبلاً در دوره های متحول تاریخی ملک مطلق و میدانی گردنکشی و زورگویی احزاب ناسیونالیست بود، این بار حضور طبقه کارگر موقعیتی را بوجود آورد که سازمان سیاسی اش به سرعت به وزنه ای تبدیل شود که نه تنها به مانع اساسی در مقابل تعرض و زورگویی بورژوازی کرد و حزب طبقاتی اش تبدیل شود، بلکه در بعد سیاسی و نظامی نیز تفوق و برتری نسبی را کسب نماید. این بار تنها راه حل بورژوازی، رفع ستم ملی نبود که حکم خود را به جامعه کردستان تحمیل میکرد، بلکه کارگران نیز علی رغم انکار وجودشان توسط نماینده گان سرمایه، راه حل خود را از طریق سازمان سیاسی و کمونیستی آن دوره "کومه له" به جامعه ارائه نمودند، نه تنها این بلکه حضور متشکل خود را نیز به بورژوازی کرد و جمهوری اسلامی تحمیل نمودند تا جای که هیچ گونه مذاکره ای توسط ناسیونالیسم کرد با رژیم بدون حضور این جریان کارگری میسر نبود. وجود این نیروی رادیکالی کمونیست معادلات سابق را بهم زد و صحنه سیاسی کردستان را بنفع کارگران و توده های زحمتکش دگرگون نمود. این واقعیت اجتماعی، زمینه افشای چهره واقعی ناسیونالیسم کرد و نماینده آن حزب دمکرات را به وجود آورد و کارگران این امکان را بدست آوردند که شناخت شان در مورد دشمنان طبقاتی خود که تا آن موقع ستم ملی آنها را در

هاله ای از ابهام پیچیده بود، تکمیل تر نمایند. اما این تنها واقعیت اجتماعی و تجربه روزمره نیست که ناسیونالیسم را برای کارگران افشا می نماید و یا به عبارت دیگر افشا و شناخت از ناسیونالیسم تنها با واقعیت اجتماعی که آنها را به طور روزمره در مقابل کارگران قرار میدهد کافی نیست، بلکه باید ناسیونالیسم در سیاست و عمل آنچنان که هست به کارگران و مردم کردستان معرفی کرد تا توهم به این پدیده باز تولید شونده توسط ستم ملی و تجدید حیات یابنده با هر تعرض رژیم به مردم کردستان کم و کمتر شود. تلاش ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات بر بستر شرایط و موقعیتی که هجوم سه دهه قبل رژیم اسلامی سرمایه به کردستان فراهم نمود و در این رابطه رانده شدن مسئله ملی به صدر مطالبات مردم کردستان، این امکان بوجود آمد تا ناسیونالیسم ستم ملی را تنها معضل مردم کردستان قلمداد نماید و وجوه دیگر مصائب و مشکلات گریبان گیر مردم را حاشیه ای کند. شرایطی که بدنبال حمله جمهوری اسلامی در کردستان بوجود آمد، به نیرو گرفتن و افزایش نفوذ حزب بورژوازی کرد، کمک کرد و ادامه حیات آنرا بر بستر عمومی مسئله ملی ممکن و تامین نمود. از آن تاریخ حزب دمکرات خود را تنها حزب مردم کردستان به جامعه معرفی کرد و شروع به گردنکشی و زورگویی نمود. و نه تنها به ایجاد موانع بر سر راه مبارزات کارگران در مراکز کاری علیه بورژوازی پرداخت. بلکه وجود ستم طبقاتی و موجودیت طبقه کارگر را نیز انکار نمود. اما واقعیت بسخت تر از آن بود که حزب دمکرات بتواند به انکار آن دست بزند و هر آنچه خود تمایل به عقب برگرداندن آن را داشت عملی نماید به ویژه وقتی که صدها کمونیست متشکل، محصول این تحول اجتماعی در صحنه سیاسی جامعه کردستان تصمیم به جلو راندن تاریخ گرفته بودند. این خشک مغزی و تقابل با سیر پیشروی جامعه نمی توانست خوانای داشته باشد و تقلاهی واهی پیش نبود. اما ادعای داروغه گی کردستان و مقاومت در مقابل شرایط جدید توسط این حزب متحجر، منجر به پرداخت هزینه و از دست رفتن تعداد زیادی از کارگران و کمونیست های متشکل در صفوف کومه له آندوره شد. ولی نهایتاً جواب شایسته پاره گویی و عریضه کشی هایش را از کارگران و

کمونیست ها گرفت. تاریخ سه دهه گذشته حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد تاریخ دشمنی با طبقه کارگر و حمایت از طبقات دارا و صاحبان سرمایه و املاک در کردستان است. طبقه ای که تشکل و آگاهی آن آئینه تمام قدی بود که کور شدن افق و تار شدن دورنمای سیاسی حزب دمکرات در آن منعکس شد. حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد از آگاه و متشکل شدن طبقه کارگر کردستان بیش از تسلط جمهوری اسلامی به کردستان وحشت داشتند به ویژه که رشد و آگاهی این طبقه به قدرتمند شدن سازمان سیاسی و کمونیستی آندوره کارگران که در صحنه سیاسی حضور فعال داشت منجر می شد، چیزی که طبقات دارا و صاحبان سرمایه از آن وحشت داشتند و تلاش میکردند این روند را قیچی نمایند و از طریق حزب دمکرات مانع شکل گیری و نیرومند شدن یک نیروی آگاه و متشکل کارگری و کمونیستی شوند. به رسمیت نشناختن شرایط جدید و انکار وجود طبقه کارگر انعکاس مقاومت بورژوازی کرد در مقابل سیر رو به رشد طبقه کارگر آگاه کردستان بود. شدت این دشمنی به جای رسید که هر روز هم جیتی بیشتری را در سرکوب این طبقه با جمهوری اسلامی احساس می نمود. جنگ با کومه له جواب این همسوی و چراغ سبز به رژیم جهت سپردن ژاندارمی کردستان به این حزب بود. اما تاریخ به سیاق این حزب و ایوب جمعیش پیش نرفت و نتوانست کارگران کردستان و سازمانشان را به چشم پوشی از آرمان و اهداف طبقاتیش و سکوت در مقابل این گردن کشی وادار نماید، تا از این طریق جواز زورگویی و یکه تازی در کردستان را از جمهوری اسلامی در یافت نماید و نه تنها این بلکه اعتبار خودرا نیز در میان بخش قابل توجهی از مردم کردستان از دست داد. این روند پیچ و خم های زیاد و متنوعی را طی نمود و در مجموع به تغییر بالانس بنفع کارگران کردستان انجامید. واقعیت فوق سیر نزولی گرایش ناسیونالیستی و حزب مطبوعش را در آن دوره فراهم نمود. اما ناسیونالیسم کرد و جریانات سیاسی تغذیه شونده از آن معلول بقای ستمگری ملی هستند و با اتکا به ماندکاری بقایای توهام مردم نسبت به احزاب ناسیونالیستی و رهبران آن و استفاده از شکافهای منطقه ای و ضعف دوره ای حکومت به بازسازی نیرو خود می پردازند. در نتیجه افشای مدام چهره و سیاست های جریانات

متعلق به این صف بخش مهمی از وظایف کمونیست ها را تشکیل میدهد. مواضع حزب دمکرات در رابطه با کارگران کردستان تفاوت چندانی با حکومت اسلامی ایران نداشت. نگرش هر دو نسبت به این پدیده نو ظهور از یک منفعت مشترک سر چشمه می گرفت. هر دو به سکوت و تمکین وادار نمودن کارگران در مقابل اجحافات بورژوازی کرد و تن دادن به فروش نیروی کارشان به قیمت ارزان به هر وسیله ممکن متوسل می شدند. از تهدید و سرکوب گرفته تا ترور های موردی کارگران، جزو روشهای مشترک حزب دمکرات و رژیم اسلامی سرمایه جهت جلوگیری از اعتراض و مبارزه آنها علیه طبقه دارا و صاحبان سرمایه بود. تفاوت احزاب ناسیونالیست در برخورد به طبقه کارگر کردستان با جمهوری اسلامی تنها در شرایط و موقعیت متفاوتشان بود. یکی در قدرت و دیگری خارج از گردونه قدرت قرار داشت و این شرایط تحقق بخشیدن به سرکوب و استثمار کارگران و دفاع از سرمایه داران کرد را به شکل متفاوتی در آورده بود. تاریخ ناسیونالیسم کرد تاریخ رو در روی با طبقه کارگر و حمایت از صاحبان سرمایه در کردستان به بهانه ضرورت دفاع همگانی از جنبش ملی می باشد. ستم ملی برای جریانات سیاسی مذکور چیزی جز ستم به بورژوازی کرد که خارج از قدرت دولتی قرار گرفته و عدم دسترسی به سهمی مناسب از استثمار کارگران کردستان نبود و نمی باشد. واقعیت این است که در متن مناسبات سرمایه داری طبقه کارگر کردستان نیز آنچنان وزن اجتماعی و به تبع آن سیاسی یافته است که می تواند به محور فعل و افعالات جاری و تحولات اجتماعی آینده تبدیل شود و مانع اساسی بر سر راه ناسیونالیسم و احزاب سیاسی قدیم و جدید این جریان ایجاد و طرح فدرالیسم و سایر تلاش های ارتجاعی این صف را با بن بست و روبرو کند و بار دیگر در راستای تجربه ای که از سر گذرانده و در دل مبارزه طبقاتی در فرهای سرنگونی رژیم سرمایه داری اسلامی، کمونیست و آزادی خواهی را به وزنه غیر قابل حذفی تبدیل نماید.

04/11/2010

پیام علی عبداللهی به مردم سردشت و بیژوی

بنمناست وقوع فاجعه کشتن عثمان سعیدی توسط رژیم جمهوری اسلامی و ابراز خشم و اعتراض انقلابی مردم

اعدام سبوعانه عثمان سعیدی در روز یکشنبه بعد از دستگیر شدن توسط نیروهای پایگاه نظامی رژیم اسلامی در حومه بیژوی یک نمونه فجع دیگر از هزاران نمونه کشتار دردناکه جانان رژیم اسلامی است که در طول سه دهه گذشته مردم محروم و زحمتکش مناطق مرزی را صرفاً به جرم تلاش سخت کوش و پر مخاطره برای کسب امراض بینگونه به رگیار می بینند. اعدام عثمان سعیدی و آتش زدن چند راس قاطر در این حادثه، نشان از چگونگی اجرای حکومت عدل الهی و بربریت هار و لجام گسیخته جمهوری اسلامی ایران، و نیز پرده برداشتن از چهره کره به نظام سرمایه داری و ماهیت اسلام ناب متمدنی است. و اما موج خروشان حرکت اعتراضی شما، آن پاسخ در خور و دندان شکنی بود که می بایست به حرکت در آید تا جانان

بدانند که کشتن کارگری را که تنها برای سیر کردن شکم فرزندانش قربانی این جنایت میشود به این آسانی نباید از سر بگذرانند و روز بعد با خیال راحت طرح کشتارهای بعدی را برنامه ریزی کنند. موج تعرضی چندین هزار نفره شما، مزدوران و سران آنرا در فرمانداری و پادگان سردشت سرمایه و از وحشت مثل موشهای ترسو به سوراخ و پستوها عقب راند. این آن پاسخ سزاواری است که به این جانان و دم و دستگاه سرکوبشان باید داد، چون هیچ راه دیگری برای فهماندن این کله خشکشان تاریخ بشریت وجود ندارد دهستان بیژوی در تمام طول حیات ننگین رژیم اسلامی سنگری پایدار و مقاوم در برابر زورگویی و اجحاف رژیم بوده است در این جریان نیز اتحاد و مقاومت دسته جمعی موج هیجان و احساسات عمومی مردم را در شهر سردشت و کل منطقه را با خود همراه کرد. این اتحاد مبارزاتی را باید ارج نهاد و به آن افتخار کرد باید آنرا حفظ کرد و در فازهای بعدی مصاف با رژیم به کار گرفت. جمهوری اسلامی عثمان را از ما گرفت اما در مقابل کوهی دیگر از تنفر و اعتراض عمومی را علیه خود شکل داد و همبستگی شورانگیزی را علیه خود برپا کرد. با حفظ این اتحاد و احساسات و همبستگی

کارگران جهان متحد شوید!

گفتگوی اکتبر با محمد خضری از دوستان شناخته شده مردم بیژوه و سردشت در رابطه با جنایت اخیر رژیم در آن منطقه

اکتبر: در روزهای اخیر مردم شهر و منطقه سردشت در جلو فرمانداری دست به اعتراض گسترده ای زده اند. ماجرا چیست؟

محمد خضری: همانطور که در اطلاعیه تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری حکمتیست به اطلاع رساندیم، عثمان سعیدی یکی از زحمتکش ساکن روستای بژی منطقه سردشت، توسط ماموران رژیم مستقر در پایگاه نظامی شان در منطقه تحت شکنجه و آزار شدید به قتل رسید. این عمل شنیع و جنایت هولناک رژیم با خشم و انزجار وسیع مردم منطقه مواجه شد. ابتدا اهالی بژی و روستاهای مجاور در حالی که جنازه عثمان را با خود حمل می کردند به طرف شهر سردشت راه می افتند. در طول مسیر مردم بیشتری به آنها می پیوندند. ماموران رژیم در چند نقطه سعی کردند با تهدید از حرکت مردم به طرف شهر جلوگیری کنند. اما موفق نشدند. تازمانی که در یکی از مراکز نظامی رژیم به نام مارغانی در منطقه شلماش نزدیک شهر سردشت، حرکت آنها متوقف شده و مسولین انتظامی رژیم تلاش کردند تا مردم را قانع کنند که جنازه را به روستای بژی برگردانند و وعده دادند که به مساله رسیدگی خواهند کرد. اما مردم زحمتکش منطقه به این وعده ها قانع نشده و گرچه جنازه را همراه تعدادی از اهالی به بژی برمی گردانند اما صدها نفر بقیه، راه خود را به طرف شهر سردشت ادامه داده و جلو فرمانداری شهر اجتماع کردند. در اینجا تعداد بیشتری از مردم ربط و شهر سردشت به آن ها می پیوندند. زمانی که مردم با لاقیدی و غیبت مسولان رژیم برای پاسخگویی،

روبرو می شوند، با خشم و انزجار از جنایتکاران، فرمانداری را سنگ باران کرده و شیشه و پنجره هایش را می شکنند. همچنین مردم معترض و خشمگین دو ماشین و چند موتور سیکلت ماموران رژیم را به آتش می کشند. این تجمع و اعتراض تا ساعت ۳ بعد از ظهر ادامه داشته و سپس پایان می پذیرد.

اکتبر: با توجه به توضیحات شما و اظهارات مردم و خانواده عثمان سعیدی که جسد شکنجه شده او را تحویل گرفته اند این کار ماموران رژیم یک قتل عمد بوده است. و مردم خواستار مجازات شکنجه گران و قاتلان هستند. نهادهای حکومتی در این باره چه می گویند و آیا توجهی به خواست مردم نشان داده اند؟

محمد خضری: بعد از تجمع اعتراضی وسیع مردم در شهر سردشت و ترس و زبونی فرماندار و مسولان دولتی از روبرو شدن با مردم، در روزهای بعد هزاران نفر از مردم شهر و منطقه به طرف بژی روانه شده و در آنجا ضمن همدردی با خانواده عثمان، تنفر و اعتراض شان را از این جنایت نشان دادند. تا کنون خانواده عثمان یک بار با مسولان رژیم در شهر سردشت نشستی داشته اند و همچنین هیاتی از نمایندگان مردم منطقه نیز بهمراه خانواده عثمان با ماموران دولتی جلسه ای گرفته اند. این نمایندگان خشم و اعتراض شدید مردم منطقه را به اطلاع آنها رسانده و خواستار مجازات و محاکمه قاتلان شده اند. نهادهای دولتی تا کنون اقدامی نکرده اند و ظاهراً می خواهند طفره برون تا آب از آسیاب بیفتد و مساله به فراموشی سپرده شود. اما هیات نمایندگی مردم و خانواده عثمان تاکید کرده اند که تا به سرانجام رساندن خواستهایشان از هیچ تلاشی فروگذار نخواهند کرد.

اکتبر: مردم منطقه چه کاری از دستشان ساخته است. از نظر شما چه باید کرد؟

محمد خضری: مردم مبارز منطقه سردشت در اعتراض به این جنایت تلاش انسانی و خوبی کرده اند. اما مهم این است که این تلاش با پیگیری و بدون وقفه ادامه پیدا کند. ببینید جنایتی هولناک اتفاق افتاده است. یک انسان زحمتکش که تنها راه امرار معاش خود و خانواده اش حمل و نقل بار و وسایل از مرز به شهر و مناطق است، توسط ماموران رژیم دستگیر و مانند حیوانات درنده به جان او می افتند و زیر لگد پوتین هایشان له و لورده کرده و به قتل می رسانند. این جنایت کلیه اموال و حتی حیوانات بارکش او و همراهانش را بنزین ریخته و به آتش می کشند. اسم این را چه می توان گذاشت؟ این رفتار و شیوه دوران بربریت است. قتل عمد و دم کشی چنین آشکار و بی شرمانه و سوزاننده اموال زحمتکشانی که نان سفره بچه هایشان است، در دورانی که بشر خواهان تمدن و انسانیت و حفظ حرمت بیشتر انسان ها است، چه معنی دارد؟ باید از جایی جلو این افسار گسیختگی را گرفت. اگر نه این جنایات تکرار خواهند شد. مردم زحمتکش مناطق مختلف سردشت اغلب زندگیشان از این راه می گذرد. اگر تاوان این جنایت را پس نگیرند فردا نوبت آنها و چند و چند نفر دیگر است. کارهای زیادی می توان کرد. خانواده عثمان را نباید در این تراژدی تنها گذاشت. باید از حقوق انسانی شان که حقوق همه است تا به آخر دفاع کرد. باید مردم دستشان را به دست همدیگر بدهند و متحد بمانند. هیات های نمایندگی مردم منطقه فشارشان را بر فرمانداری و مسولان دولتی نگه داشته و اگر جواب ندادند کاری کنند که جمعیت بزرگی با حمایت مردم شهر سردشت جلو فرمانداری تشکیل شود. باید فرمانداری و مسولان دولتی را مجبور کنند که جواب بدهند.

عکس و فیلم از جسد شکنجه شده عثمان اگر موجود است به روزنامه ها و رسانه های کشور و نهادها و مسولین دولتی فرستاده شود. مشاهده جسد شکنجه شده و له شده زیر پوتین ماموران رژیم، سندی و گواهی آشکار از یک رفتار حیوانی و شنیع علیه انسان است. نهادهای حقوق بشری و مردم ازادخواه باید این عمل ضد بشری را محکوم کنند. و بالاخره می توان از امضای صدها و هزاران نفر از مردم شهر سردشت و منطقه توماری تهیه و به مقامات دولتی مربوطه تحویل داده و به همه رسانه ها فرستاده شود. این

به یاد عثمان سعیدی در بزرگداشت یاد یک انسان زحمتکش در سردشت

در هفته اخیر تمامی منطقه سردشت و آن در کردستان در تب اعتراض مردم سوخته است. هزاران نفر از مردم به اشکال گوناگون همبستگی خود را با قربانی جنایت تازه تری از ماموران رژیم و بازماندگان او بنمایش گذاشتند. این فضا و اقدامات مردم منطقه یک الگوی بیادماندی است.

در روز پانزده فروردین ماه عثمان سعیدی، از اهالی بیژوی، در یک تعرض بیرحمانه و جنایتکارانه ماموران رژیم، جان خود را از دست داد. پخش خبر، موجی از انزجار را در مردم منطقه دامن زد. عثمان چهره ای شناخته شده در میان مردم بود. او نمونه گویایی از انسانهای زحمتکشی در این منطقه بود که برای تامین زندگی بخور نمیر برای خود و خانواده اش، علاوه بر تلاشی سخت و جانکاه، با ریسک و خطرات بسیار دست و پنجه نرم میکرد. در چشم این مردم، مرگ عثمان سعیدی چیزی جز قتل عامدانه یک انسان زحمتکش بیگناه توسط دار و دسته های اوباش و جنایتکار نبود. این واقعه خون مردم را بجوش آورد. رژیم و مقامات رژیم هرگز نتوانستند مردم را آرام نمایند. همه میدانند که ماموران و مسولان دولتی در مقابل اعتراض مردم چه توانایی را متحمل گشتند.

اما جلوه مهم دیگر این واقعه در همبستگی گسترده مردم با خانواده عثمان سعیدی بود. مردمی که با گردهمایی و با انحاء مختلف خانواده قربانی را در آغوش خود گرفتند و صحنه های بیادماندی از همبستگی و اتحاد و احساسات انسانی را خلق نمودند. در متن این اعتراضات یکبار دیگر تجربه کردیم که راه چاره در افتادن با جنایتها و ستمگریهای رژیم در احساسات تند و ماجراجویی نیست. احساسات تند و خشم و جان به لب رسیدن همگی احساسات برحق ما هستند، اما راه چاره موثر ما در قدرت ما در بسیج و متحد کردن تعداد هر چه بیشتری از مردم زحمتکش در مقابله با ماموران و دستگاه حکومتی است. تحرکی به این بزرگی حاصل کردانی غیر قابل انکار سازمان دهندگان آن بود، به شما تبریک میگویم.

منهم به سهم خود، رویداد تلخ و دردناک مرگ عثمان سعیدی و واکنش بعدی مردم منطقه را با دقت و از نزدیک تعقیب کرده ام. همشهریان، دوستان و همسایگان مشترک من، همه ما خوب میدانیم که دست درازی خودسرانه و جنایتکارانه ماموران رژیم تازگی ندارد و با مورد عثمان هم بیابان نخواهد رسید. اما همین مردم، خود شما نشان دادید که همدلی و همراهی، اعتراض و همبستگی متحدانه تنها راه سد بستن در مقابل دست درازیهای ماموران رژیم است و بعلاوه نشان دادید که چنین فضایی موثرترین راه دلداری و التیام برای خانواده و نزدیکان قربانی است.

برای خانواده عثمان سعیدی عمیق ترین تسلیت و آرزوی شکیبایی خود را ابراز میدارم. اعتراض و همبستگی دوستان و همشهریان و مردم سردشت و منطقه آن شایسته بیشترین تحسین و غرور برای من است.

محمد خضری
بیستم فروردین هشتاد و نه